

شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی سندل بر اساس دو مفهوم سعادت و آزادی

سید مجتبی‌عزیزی*
حجت‌اله نوری ساری**

چکیده

مایکل سندل یکی از مشاهیر منتقد لیبرالیسم و یک متفکر اجتماع‌گرا است؛ از این رو آثار وی بیش از آنکه ایجابی و در پی مشخص کردن حکومت و سیاست مورد نظر وی باشد، آثاری انتقادی و در نفی لیبرالیسم و بیان ایرادهای آن است. اجتماع‌گرایی برآمده از انتقادهای سندل نسبت به لیبرالیسم، مبتنی بر شاخصه‌هایی است که می‌توان آن را «اجتماع‌گرایی سندلی»

؛ (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

Syedmojtabaazizi@gmail.com

؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

Noori1404@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۶۴-۱۴۱

خواند. از این رو مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی در فلسفه سیاست می‌کوشد بر اساس دو مفهوم اساسی و مهم «سعادت» و «آزادی» و با بیان شاخصه‌های اجتماع‌گرایی، تقریر سندل را از اجتماع‌گرایی تبیین کند. مهم‌ترین فرضیه این تحقیق آن است که اجتماع‌گرایی سندل درباره آزادی و سعادت دارای تلقی خاصی است که با پژوهش در مبانی و مصادر آن قابل دستیابی و بازسازی است. در واقع این نوشتار پاسخی به این پرسش است که «تلقی مایکل سندل در مورد مفاهیم آزادی و سعادت چه تأثیری بر شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی از دیدگاه او دارد؟».

واژگان کلیدی: اجتماع‌گرایی، جماعت‌گرایی، مایکل سندل، سعادت، آزادی

مقدمه

پروفسور مایکل جی. سندل^۱ استاد مطالعات دولت در دانشگاه هاروارد، یکی از مشاهیر فلسفه سیاست کنونی غرب و از چهره‌های شاخص اجتماع‌گرایان است. او در سال ۱۹۵۳ در یک خانواده یهودی در مینه‌پولیس ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد و در مقطع کوتاهی از دوران دانشجویی خود از چارلز تیلور نیز درس‌هایی آموخت. شهرت اصلی او حاصل کتاب تأثیرگذار و مهمش «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت»^۲ است که در سال ۱۹۸۲ در نقد آرای جان رولز^۳ نوشته شد و از همان زمان، ظهور یک منتقد جدی جمهوری خواه مدنی، را نوید داد (Fleming and McClain, 1997: 509). او سپس در کتاب دیگری به مدون کردن مباحث انتقادی درباره لیبرالیسم پرداخت و نام آن را «لیبرالیسم و منتقدان آن»^۴ گذاشت. این کتاب در واقع مجموعه‌ای از مقاله‌های گردآوری شده است که در آن سندل به تدوین و دسته‌بندی مباحث انتقادی درباره لیبرالیسم می‌پردازد. کتاب سوم او با نام «نابسامانی‌های دموکراسی؛ آمریکا به دنبال فلسفه اجتماعی جدید»^۵ در واقع بر میزان شهرت و تأثیرگذاری سندل افزود؛ به گونه‌ای که اکنون وی را به‌عنوان یکی از فیلسوفان مطرح عرصه فلسفه سیاست و از منتقدان مشهور لیبرالیسم، به‌ویژه آراء و افکار رولز می‌شناسیم (Fleming and McClain, 1997: 509). سندل در کتاب سوم خویش موفق شد ضمن تکمیل مباحث انتقادی خود درباره لیبرالیسم، به‌نوعی روش

1. Michael J. Sandel
2. Liberalism and the Limits of Justice
3. John (Jack) Bordley Rawls
4. Liberalism and Its Critics
5. Democracy's Discontent, America in search of a Public Philosophy

جمهوری خواهی مورد نظرش درباره ایالات متحده آمریکا را نیز واضح تر کند (Fleming and McClain, 1997: 510). او در این کتاب مباحث نظری مطرح شده در نقد لیبرالیسم را در حیطه حقوقی و زندگی اجتماعی نیز ردیابی می کند (Fairfield, 1997: 167).

در مقاله حاضر تلاش شده است با استفاده از روش تحلیلی در فلسفه سیاست تقریر سندل از اجتماع گرایی براساس دو مفهوم «سعادت» و «آزادی» تبیین شود. مهم ترین مفروضه های این پژوهش را می توان در موارد زیر بیان کرد:

فائل شدن به اینکه مکتب اجتماع گرایی سندل درباره آزادی و سعادت دارای تلقی و تعریف خاص خود است که با پژوهش در مبانی و مصادر این مکتب ها قابل دستیابی و بازسازی است؛ و اینکه آرای مایکل سندل برای اجتماع گرایی به عنوان آرای مرکزی این مکتب در نظر گرفته می شود.

این مقاله به لحاظ چارچوب کلی آن ذیل مباحث فلسفه سیاست و یا اندیشه سیاسی قرار می گیرد؛ از این رو پژوهشی درباره مکاتب اندیشه سیاسی محسوب می شود. در واقع مکتب اجتماع گرایی سندلی موضوع پژوهش حاضر خواهد بود، اما چارچوب نظری حاکم بر این تحقیق برآمده از این طرز تفکر است که این مکتب در قالب دیدگاه کلی خود، مفهومی از دو مقوله مهم آزادی و سعادت بشری ارائه کرده و حتی اگر به صراحت به مفهوم بندی آن پرداخته باشد، می توان براساس مبانی این مکتب به مفهوم بندی آن پرداخت.

در واقع هدف این نوشتار، یافتن پاسخی برای این پرسش است که «تلقی مایکل سندل از مفاهیم آزادی و سعادت چه تأثیری بر شاخصه های اصلی اجتماع گرایی از منظر او دارد؟»؛ از این رو نوشتار حاضر با بهره گیری از آثار و آراء منتشر شده مایکل سندل، شاخصه های اصلی مکتب اجتماع گرایی را براساس دو مفهوم سعادت و آزادی از نگاه وی برمی شمرد.

۱. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله «روش تحلیلی» خواهد بود؛ روش تحلیلی در فلسفه سیاست را به طور معمول، روشی برگرفته از «فلسفه تحلیلی»^۱ می دانند. فیلسوفان تحلیلی

بر این تصور بوده‌اند که مشکل اصلی علمی از این دست آن است که مفاهیم، اصطلاحات و استدلال‌هایشان «واضح» نیستند؛ پس وظیفه فلسفه این است که از ابهام این موارد بکاهد و ایجاد «وضوح»^۱ کند. گاه از این هدف به ایجاد وضوح منطقی در تفکرات^۲ تعبیر می‌کنند.

در روش تحلیلی در فلسفه سیاست علاوه بر ایجاد وضوح در مفاهیم، توجه به تاریخ و بررسی مسئله خود و ریشه‌های خویشتن خویش^۳ از جمله ویژگی‌های اصلی تحقیق محسوب می‌شود.

منظور از روش تحلیلی در اینجا همان روشی است که مایکل سنندل در کتاب‌های مشهور^(۱) خویش در نقد لیبرالیسم به‌کار گرفته است. در این شیوه، نویسنده تلاش می‌کند که با بررسی پیش‌فرض‌ها و نتایجی که بر یک موضع‌گیری یا نظریه‌پردازی بار می‌شود، آن نظریه را تحلیل کند. در این روش چنان‌که در سرتاسر کتاب‌های سنندل مشاهده می‌شود، هدف اصلی نویسنده، مشخص کردن مفاهیمی است که به‌کار گرفته می‌شوند و از طریق روشن کردن مفاهیم و تدقیق تلقی به‌کار گرفته‌شده از آنها به تحلیل نتایج می‌پردازد.

۲. شاخصه‌های اصلی مکتب اجتماع‌گرایی سنندل

سنندل، لیبرال دموکراسی امروزی غرب را که آماج انتقادهای او است «جمهوری رویه‌مند»^۴ می‌نامد. منظور از جمهوری رویه‌مند، نوعی از حکومت است که در آن روال‌ها و رویه‌ها بر محتواها، غایت‌ها و اهداف انسان‌ها اولویت یافته‌اند. از نظر سنندل «اولویت حقوق فردی»^۵ [بر خیرهای عمومی و به‌طورکلی سعادت]، آرمان بی‌طرفی^۶ [دولت]، و تلقی فارغ‌البال از افراد^۷، [هر سه] در مجموع، فلسفه اجتماعی^۸

1. Clarity
2. Logical Clarification of Thoughts
3. Self
4. The Procedural Republic
5. Priority of Individual Rights Over Goods
6. Neutrality of the State
7. Unencumbered Self
8. Public Philosophy

جمهوری‌های رویه‌مند را تشکیل می‌دهند.» (Sandel, 1996: 28). او این سه ویژگی را شاخصه‌های شکل‌دهنده به لیبرالیسم امروزی معرفی می‌کند که عامل ایجاد دو معضل اساسی مورد نظر وی در لیبرالیسم امروزی نیز همین شاخصه‌ها هستند. به عبارت دیگر، سندل معتقد است که شاخصه‌های اصلی لیبرالیسم کنونی به نحوی عمل می‌کنند که دو معضل اساسی در لیبرال‌دموکراسی‌ها ایجاد کرده‌اند. این دو معضل به تعبیر سندل عبارتند از: «نخست، این هراس که ما چه به‌لحاظ فردی و چه به‌لحاظ اجتماعی در حال از دست دادن کنترل خود بر نیروهایی هستیم که زندگی ما را اداره می‌کنند و دیگری این احساس که ساختار اخلاقی اجتماع ما از خانواده تا همسایه و ملت، در حال کم‌رنگ شدن و از بین رفتن هستند» (Sandel, 1996: 3).

به این ترتیب دو معضل اساسی‌ای که سندل را در زمره منتقدان لیبرالیسم امروزی قرار داده است، یکی مسئله ناتوانی در کنترل بر خویشتن است و دیگری از میان رفتن ساختار اخلاقی جامعه. چنان‌که پیدا است، این دو معضل اساسی مورد نظر سندل، ارتباطی اساسی با موضوع اصلی این مقاله، یعنی دو مفهوم اساسی آزادی و سعادت دارند، زیرا معضل نخست در واقع به مسئله آزادی از منظر او، و معضل دوم به مسئله سعادت یا چگونگی ترویج فضایل زندگی سعادت‌مندان در جامعه می‌پردازد. سندل خود به‌اختصار از این دو معضل به شیوه زیر تعبیر می‌کند: «از دست رفتن حکومت بر خویشتن و زوال اجتماع» (Sandel, 1996: 3). نکته اساسی این است که از نظر سندل این دو معضل محصول فلسفه اجتماعی جمهوری رویه‌مند حاکم بر ایالات متحده فعلی هستند و او دستورکار فعلی رایج در عرصه سیاست را در رسیدگی به این معضلات ناتوان می‌داند.

چنان‌که اشاره شد، سندل بیشتر به‌عنوان یک منتقد لیبرالیسم و یک متفکر اجتماع‌گرا شناخته شده است. او علاقه‌ای به عنوان «اجتماع‌گرایی» ندارد و بیشتر متمایل است که او را یک جمهوری‌خواه بنامند؛ از این رو آثار و آرای منتشرشده از وی نیز بیش از آنکه ایجابی و در پی مشخص کردن حکومت و سیاست مورد نظر وی باشد، آثاری انتقادی بوده و در نفی لیبرالیسم و بیان اشکال‌های آن شکل گرفته است. اگر بخواهیم به‌اختصار نگاهی به آراء انتقادی سندل داشته باشیم، می‌توان گفت که شاخصه‌های اصلی مکتب اجتماع‌گرایی سندلی به‌عنوان یک مکتب رایج در فلسفه سیاسی معاصر با توجه به دو مفهوم اصلی سعادت و آزادی به شرح زیر می‌باشند.

۱-۲. آزادی برای فضیلت

از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های اجتماع‌گرایی سندلی این است که در بحث از آزادی به آزادی منفی^۱ که مورد نظر لیبرال‌هایی مانند رولز است، قائل نیست. از منظر اجتماع‌گرایان، آزادی سلبی مورد نظر لیبرال‌ها باعث می‌شود که آزادی و خودمختاری فرد از میان برود. چنان‌که سندل معتقد است که اگر قرار باشد افراد در یک جامعه دارای قدرت تصمیم‌گیری برای خود باشند و بتوانند به خودمختاری دست یابند، الزاماً باید نوعی از جامعه سیاسی خاص و مبتنی بر مشارکت مدنی مردم شکل گیرد. از منظر او آزادی و توان تصمیم‌گیری برای خود، بدون مشارکت مدنی در یک جامعه با فضایل و شرایط خاص ممکن نیست. به عبارت دیگر، صرف اینکه یک فرد از دخالت دیگران در زندگی خویش آزاد باشد (آزادی منفی مورد نظر لیبرال‌هایی مانند رولز) به توان تصمیم‌گیری و قدرت خودمختاری منجر نمی‌شود؛ از این رو او بیان می‌کند که «فرد آزاد از منظر رولز به جای اینکه توانمند شده باشد، تضعیف شده است» (Sandel, 1982: 177-178). از دیدگاه سندل اگر قرار است افراد بتوانند برای خود تصمیم بگیرند، باید شرایط و ساختارهای جامعه، شیوه زندگی دسته‌جمعی که میان مردم حاکم است، و نحوه مشارکت مردم در زندگی اجتماعی به گونه‌ای باشند که ویژگی‌های لازم را در فرد رشد دهند. منظور از این ویژگی‌های لازم این است که فرد در فرایند مشارکت مدنی بتواند به گونه‌ای رشد کند و فضیلت‌مند شود که توان تصمیم‌گیری برای خود و مشارکت در امر تصمیم‌گیری اجتماعی در او ایجاد شود. از منظر سندل فقط در چنین حالتی است که افراد به ویژگی آزادی و خودمختاری آراسته می‌شوند و برای چنین امری دولت نمی‌تواند نسبت به ترویج فضایل، کاهل و نسبت به خیرهای مختلفی که افراد برای زندگی خود انتخاب می‌کنند، بی‌توجه باشد و باید برای غنی‌سازی فضایل انسان‌ها بکوشد (Sandel, 2009: 260-261).

به عبارت دیگر، از منظر اجتماع‌گرایان، آزادی در راستای فضایل جمهوری مدنظر قرار می‌گیرد و افراد باید آزاد و متناسب با فضیلت‌هایی که برای یک زندگی

خودمختار لازم است، پرورش یابند. این امر نشان از آن دارد که اجتماع‌گرایانی مانند سندل معتقدند که آزادی باید به گونه‌ای تبیین و تعریف شود که در راستای کسب فضایل لازم برای حفظ جامعه و تداوم دیگر فضایل در آن به کار آید. به عبارتی تلقی‌ای که اجتماع‌گرایان از مفهوم آزادی ارائه می‌کنند، اساساً با تلقی رایج در میان لیبرالیست‌های سیاسی مانند رولز متفاوت است. به‌عنوان مثال، سندل در کتاب مشهور «نابسامانی‌های دموکراسی؛ آمریکا در جستجوی یک فلسفه اجتماعی جدید»^(۲) به دنبال بحث در مورد همین امر در بخش «اقتصاد سیاسی شهروندی» نشان می‌دهد که چگونه به مرور در تاریخ معاصر ایالات متحده آمریکا چنین تلقی مثبت و ایجابی‌ای از آزادی با تصور سلبی و منفی از آن جایگزین شده است.

این تلقی اجتماع‌گرایان از آزادی مبتنی بر این پیش‌فرض است که «جمهوری»، نیازمند فضیلت‌هایی در شهروندان خود است (Sandel, 1996: 318) و یا به تعبیر دیگر، شهروند یک جمهوری بودن، نیازمند مجموعه‌ای از شرایط و ویژگی‌ها است (Sandel, 1996: 117) و از جمله این ویژگی‌ها این است که فرد «تعلق‌ی نسبت به کل جامعه و جهت‌گیری نسبت به سعادت عمومی» داشته باشد (Sandel, 1996: 117). از این رو است که سندل، سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی و ترتیبات به‌وجودآمده در این زمینه‌ها در جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد، برای اینکه بداند که آیا این سازوکارهای جدید بر فضایل شهروندی شهروندان می‌افزاید؟ و یا در حذف و تضعیف فضایل شهروندی مؤثر است؟ به عبارت دیگر، از منظر اجتماع‌گرایان این امر مهم است که آیا ساختارهای اجتماع فرد را به سمت فضیلت‌مند شدن سوق می‌دهند و یا اینکه احساس تعهد نسبت به فضایل را در او تضعیف می‌کنند. بر مبنای نگاه ایشان، اگر جامعه‌ای افراد را از فضیلت‌مند شدن دور کند، در حقیقت امکان آزاد و خودمختار زیستن را از آنها سلب کرده است، زیرا زندگی آزاد و خودمختار و اینکه فرد بتواند برای خود تصمیم بگیرد، نیازمند وجود فضایی در فرد است.

سندل نشان می‌دهد که در گذشته ایالات متحده آمریکا به‌موازات حضور تلقی مثبت از آزادی، آثار اجتماعی تصمیمات اقتصادی بر فضایل شهروندی بیش از حال که تلقی آزادی منفی تفوق یافته، مورد توجه بوده است (Sandel, 1996: 168) و در تصمیم‌گیری‌های مختلفی که حکومت می‌توانست در حیطه اقتصاد سیاسی داشته باشد،

همواره این فضایل شهروندی بود که مورد توجه قرار می‌گرفت (Sandel, 1996: 124). به عبارت دیگر، همواره در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی به این اندیشیده می‌شد که کدام رفتارهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر با فضایل جمهوری (حکومت بر خویشتن، آزادی، خودمختاری و...) همخوان و هماهنگ است (Sandel, 1996: 124).

به این ترتیب سنندل در مباحث مختلفی در این زمینه وارد می‌شود و نشان می‌دهد که ملاک‌های فعلی رایج در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی-سیاسی (رفاه، عدالت، رشد اقتصادی، توزیع درآمدها و...) ملاک‌هایی دیرینه نیستند و پیش از این (و حتی در بیشتر دوران زندگی ایالات متحده) ملاک‌های دیگری در این تصمیم‌گیری‌ها رایج بوده‌اند؛ ملاک‌هایی از قبیل تقویت روحیه حکومت بر خود و به‌طورکلی تقویت فضایل مورد نیاز یک شهروند جمهوری (Sandel, 1996: 250). سنندل این تغییر ملاک را در سه بحث عمده صنعتی‌شدن آمریکا، بحث بر سر دستمزد و نیز شکل‌گیری نهادها و تشکل‌های اقتصادی نشان می‌دهد. او نشان می‌دهد که روزگاری پرسش اصلی حاکمان ایالات متحده این بوده است که آیا ایجاد کارخانه‌های بزرگ به فضایل جمهوری کمک می‌کند؟ (Sandel, 1996: 133) آیا دستمزد گرفتن کارگران و کار برای دستمزد فضایل شهروندی را در آنها تضعیف نمی‌کند؟ (Sandel, 1996: 168) و آیا تشکیل فروشگاه‌های زنجیره‌ای به ضرر اخلاق و فضایل مدنی متناسب با جمهوری نیست؟ (Sandel, 1996: 227). اما انتقاد اجتماع‌گرایان این است که اکنون این فضایل جمهوری نیستند که ملاک تصمیم‌گیری در چنین نکات و مسائل اساسی و مهمی هستند، بلکه لیبرالیسم به‌واسطه شاخصه‌های اصلی آن، فارغ از این فضایل و بدون توجه به آنها تصمیم می‌گیرد.

۲-۲. انسان متعهد در برابر انسان بی‌تعهد (انسان متعهد به فضایل مورد نیاز برای سعادت)

اجتماع‌گرایان معتقدند که انسان، فارغ از جامعه و بدون تعهد و تکلیف نسبت به آن وجود نمی‌یابد. از دیدگاه این متفکران، انسان در برابر جامعه و خیر و شر و سعادت و شقاوت آن مسئول و متعهد است و از این رو در برابر تلقی فارغ‌البالی از انسان که در لیبرالیسم سیاسی رولزی ارائه می‌شود، از انسان متعهد^۱ یا انسان جای‌گرفته در

اجتماع سخن می‌گویند. همان‌گونه که پیش از این از بوچر و کلی^۱ نقل قول کردیم، آنها از همین ویژگی به تلقی تعبیه‌شدگی^۲ یا معنا یافتن فرد در دامن و متن جامعه سخن گفتند و خاطر نشان کردند که در مورد سندل این اصطلاح به‌طور کامل در برابر اصطلاح انسان بی‌تعهد قرار می‌گیرد (Boucher and Kelly, 1994: 26).

بر اساس این تلقی، انسان‌ها همواره برساخته اجتماع هستند و نمی‌توان تصویری از فرد خارج از جامعه داشت، زیرا حتی خود فرد، تصویری که از خود به‌دست می‌آورد و شناختی که نسبت به خویش می‌یابد و درکی که از خود حاصل می‌کند، محصول جامعه است و از این منظر انسان کاملاً در جامعه «تعبیه» شده و از این‌رو همواره دارای تعهداتی است، چه این تعهدات را مثبت و چه منفی، و چه خوب یا بد ارزیابی کنیم. از دیدگاه این متفکران نمی‌توان انسان بی‌تعهدی که رولز خواهان آن است را ایجاد کرد یا یافت.

به تعبیر دیگر، رولز در وضعیت اولیه‌ای که ترسیم می‌کند، معتقد است که برای آنکه افراد، اصول عدالت را بر اساس منافع خویش به‌کار نگیرند، باید فاقد آگاهی از شاخصه‌های اصلی شخصیت خود باشند؛ که این همان فرض «پرده جهل»^۳ یا ناآگاهی است که رولز در وضعیت اولیه، افراد را پشت این پرده تصور می‌کند (Rawls, 1993: 23). سندل معتقد است که این تصویری متافیزیکی از «هویت فردی» است، که فرض می‌گیرد فرد را می‌توان از همه شاخصه‌های آن جدا کرد و باز هم یک فرد مشخص و مجزا داشت. به بیان دیگر، هنگامی که فرد را از همه تعهدات و خواست‌ها و آگاهی‌هایی که حاصل تعبیه‌شدگی او در جامعه است فارغ ساختیم، دیگر فردی در میان نیست و تشخیص و تفکری ندارد که بتواند در مورد اصول عدالت به توافق و قراردادی انتزاعی دست یابد. سندل معتقد است که هویت ما به‌واسطه وابستگی‌های اجتماعی و تعهدات و تصورات ما از خیر شکل می‌گیرد.... او معتقد است، در پس پرده جهل و ناآگاهی رولز، همه افراد به یک‌باره از میان می‌روند.... او بیان می‌دارد که ایده عدالت رولز بادوام و پایدار نیست، چون قابل دستیابی نیست، و نقطه ارشمیدسی مورد نیاز این نظریه

1. David Boucher and Paul Kelly
2. Embeddedness Thesis
3. The Veil of Ignorance

وجود ندارد (Boucher and Kelly, 1994: 25).

همین مطلب را می‌توان به بیان و از منظری دیگر مورد توجه قرار داد. از دیدگاه اجتماع‌گرایان یک زمینه نقد جدی بر تصور لیبرال‌ها از سعادت این است که از منظر لیبرالی افراد دارای تصویری پیشینی (پیش از اجتماعی) از سعادت خویش هستند که در یک فرایند مذاکره و مباحثه با دیگران در نهایت به قراردادی برای شکل‌دهی به جامعه دست می‌یابند. این درحالی است که در شکل‌دهی به تصور افراد از خودشان و نیز در شکل‌دهی به تصور افراد از سعادتشان (غایت‌ها و خواسته‌ها و...) جامعه‌حضور پررنگ و جدی دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ بنابراین از دیدگاه اجتماع‌گرایان تلقی پیشینی از سعادت دچار ضعف و اشکال جدی است. آنها معتقدند انسان‌ها در جامعه و پس از اجتماع است که به تصور و تلقی‌ای از خود و خواسته‌ها و غایت‌ها و امیال خویش دست می‌یابند و حتی سود و ضررهایی برای خویش تصور می‌کنند و به سبب تعبیه‌شدگی آنها در جامعه است که می‌توانند براساس این تلقی‌ها از سود و زیان‌های خویش تصمیم بگیرند. بر همین اساس است که از منظر اجتماع‌گرایی، انسان و تشخص او و فهم و درک او از خودش، ملازم و همراه با تعهد و وابستگی او به یک‌سری از غایت‌ها و خواسته‌ها و... است. به عبارت دیگر، انسان بدون تعهد و وابستگی و تعبیه‌شدگی در جامعه، انسان و فرد مجزایی نیست و وجود و خواسته و غایت و میلی ندارد.

براساس همین تلقی از انسان و تعهد او نسبت به اجتماع است که بخش قابل توجهی از انتقادهای اجتماع‌گرایان بر لیبرال‌ها، به مفهوم فرد و تلقی لیبرال‌ها از فرد بازمی‌گردد. سندل و مک‌یتتایر^۱ هر دو اعتراض خویش به لیبرالیسم را چنین صورت‌بندی کرده‌اند. منظور اجتماع‌گرایان این است که اندیشه سیاسی لیبرال‌ها افراد را جدای از غایت‌های آنها در نظر می‌گیرد. از دیدگاه اجتماع‌گرایان، تصور لیبرال‌ها از انسان به عنوان فردی جدای از تلقی او از سعادت، میزان وابستگی و ساخته‌شده بودن انسان‌ها از تلقی آنها از سعادت را نادیده می‌گیرد (Mulhall and Swift, 1996: 10).

استدلال اجتماع‌گرایان این است که «عدالت به مثابه بی‌طرفی»، فقط هنگامی که

سوژه‌های فردی صرفاً به شیوه کانتی مفهوم‌بندی شوند، می‌تواند اولیوتی را که تصور می‌شود داشته باشد که این یعنی هر «سوژه» کاملاً جدای از وابسته‌های سازنده آن در نظر گرفته شود. سندل مدعی می‌شود که سوژه‌های انتخاب‌گر رولز در پشت پرده ناآگاهی به همین صورت انتزاع شده و جدا شده از وابسته‌های سازنده آنها هستند، یا به تعبیری «فردهایی بی‌تعهد» هستند. آنها از علم به تشخیص‌های هویت خود و نیز جامعه خویش و هر تصور و «تلقی‌ای» از خیر به واسطه «پرده جهل» تخلیه شده‌اند (Boucher and Kelly, 1994: 229). مایکل سندل استدلال می‌کند که ما نمی‌توانیم موضع «وضعیت اولیه» را اتخاذ کنیم و بنابراین هیچ مبنایی برای پذیرش دو اصل رولز یا هر اصل پذیرفته‌شده لیبرالی که در چنین موقعیت فرضی‌ای انتخاب شود، نداریم. این استدلال او هم روش قراردادی و هم مفهوم لیبرالیسمی که قرار است توجیه شود را مورد نقد و مخالفت قرار می‌دهد (Boucher and Kelly, 1994: 228).

البته اجتماع‌گرایان به سادگی مفهومی جایگزین از هویت فردی ارائه نمی‌کنند که نشان دهند ما انتخابی میان «فرد فارغ‌البال» رولزی و تلقی ارسطویی از انسان را پیش‌رو داریم. بلکه هدف آنها این است که نشان دهند به‌کارگیری روش قراردادی فردگرایانه افراطی رولز، راه را بر تحقق تلقی او از عدالت به‌مثابه «بی‌طرفی» یا «انصاف» می‌بندد (Boucher and Kelly, 1994: 229).

بر همین اساس است که *استفان مال‌هال*^۱ و *آدام سویفت*^۲ در کتاب خواندنی و تأثیرگذارشان با عنوان «لیبرال‌ها و اجتماع‌گرایان»^۳ زمینه‌های اصلی نقدهای اجتماع‌گرایان بر لیبرال‌ها را حول محور همین مسئله قرار می‌دهند و انتقادهای اجتماع‌گرایان را به‌صورت زیر دسته‌بندی می‌کنند:

۱. بی‌توجهی لیبرال‌ها به نقش جامعه در شکل‌دهی به تلقی فرد حتی برای خود فرد (Mulhall and swift, 1996: 10) که از آن به نقد «تلقی از فرد»^۴ تعبیر می‌شود.
۲. بی‌توجهی لیبرال‌ها به نقش جامعه در شکل‌دهی به تلقی فرد از آنچه زندگی

-
1. Stephen Mulhall
 2. Adam Swift
 3. Liberals and Communitarians
 4. The Conception of the Person

او را ارزشمند می‌کند (Mulhall and swift, 1996: 15) که از آن به نقد «فردگرایی ضداجتماعی» تعبیر می‌شود.

۳. تلقی جهان‌شمول بودن لیبرالیسم و فراهنگی و اجتماعی بودن آن (Mulhall and swift, 1996: 19) که از آن به نقد «جهان‌شمولی» تعبیر می‌شود. البته رولز در آثار متأخرتر خود ادعای جهان‌شمولی نظریه‌اش را رد کرده است... اما برخی از لیبرال‌ها از این عقب‌نشینی از مواضع جهان‌شمول ناراضی بوده و خواهان دستیابی به چیزی هستند که برای همه انسان‌ها فارغ از «خودشناسی فرهنگی و ارزشی» آنها درست باشد (Mulhall and swift, 1996: 20).

۴. لیبرال‌ها تصور می‌کنند که موضع‌گیری‌های لیبرالی کاملاً خالی از ارزش و بیان‌کننده صرف واقعیت‌ها است، حال آنکه دیگر موضع‌گیری‌های اخلاقی بیانگر جهت‌گیری محتوایی و ارزشی افراد است و بر همین مبنا لیبرال‌ها دعوت به بی‌طرفی می‌کنند (Mulhall and swift, 1996: 22). از این نقد معمولاً به نقد «دوگانه سوبژکتیو/ اِبژکتیو» تعبیر می‌شود.

۵. ضدکمال‌گرایی و بی‌طرفی (Mulhall and swift, 1996: 26).

مسئله وابستگی و تعهد فرد نسبت به جامعه برای اجتماع‌گرایان امری مهم و جدی است. این امر را در بحث از رابطه فرد و اجتماع در ادامه همین مبحث بیشتر بررسی خواهیم کرد.

۲-۳. حکومت فضیلت (سعادت)^(۳) محور در برابر دولت بی‌طرف

ویژگی و شاخصه دیگر اجتماع‌گرایی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اجتماع‌گرایان حکومت و دولت را نسبت به سعادت و خیرهایی که شهروندان انتخاب می‌کنند، بی‌طرف و خنثی نمی‌خواهند. به تعبیر دیگر، از منظر اجتماع‌گرایان دولت نباید نسبت به سعادت و فضایل لازم برای کسب آن بی‌طرف باشد و مسئله مهم فضایل لازم برای ایجاد سعادت جمعی را به انتخاب و میل شخصی افراد محول کند. بر همین اساس است که اجتماع‌گرایان از دولت می‌خواهند که یک

طرح شکل‌دهنده^۱ و یک سلسله از فضایل را بر کلیت ساختارهای اجتماعی و تصمیم‌هایی که در جامعه گرفته می‌شود، حاکم کند و از طریق آن «فضیلت‌های شهروندی» یا فضیلت‌های جمهوری را ترویج نماید. بخش قابل‌توجهی از نقدهای لیبرال‌ها بر اندیشه اجتماع‌گرایی متوجه همین مطلب و تعارضی است که لیبرال‌ها میان این خواست اجتماع‌گرایان و آزادی مردم مشاهده می‌کنند.

در توضیحات بخش آزادی برای فضیلت با تفصیل بیشتر و از نگاهی دیگر به همین نکته پرداختیم و نشان دادیم که چگونه اجتماع‌گرایان معتقدند که حکومت باید در ترویج فضایل بکوشد و در غیر این‌صورت آزادی و ارزش‌های اصیل اجتماعی و فضایل شهروندی از میان می‌رود.

صورت‌بندی استدلال اجتماع‌گرایان بر ضرورت موضع‌گیری دولت در درگیری‌های اخلاقی و اجتماعی را در بحث از انتقادهایی که اجتماع‌گرایان بر بی‌طرفی دولت در اندیشه لیبرالیسم وارد کرده بودند، در بخش پیشین به تفصیل نشان دادیم. در اینجا به بیان دیگری و به‌طور خلاصه این صورت‌بندی را چنین ارائه می‌کنیم که اجتماع‌گرایان معتقدند که جمهوری لامحاله نوعی از حکومت و شیوه‌ای از ترتیبات اجتماعی است. این نوع از حکومت نیز همانند همه انواع دیگر حکومت‌ها نیازمند مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و اخلاقیات خاص در میان اتباع خویش است که وجود آن ویژگی‌ها و اخلاق و ترویج آنها این نوع از حکومت را تقویت می‌کند و نبود و یا تضعیف شدن آنها به این نوع از حکومت صدمه می‌زند و تحقق آن را با مشکل مواجه می‌کند. به تعبیر دیگر، وجود یک حکومت بدون شهروندان و مردم و یا بدون ارتباط با آنها ممکن نیست و در همه نظام‌های حکومتی میان مردم و حکومت رابطه‌ای وجود دارد و اصولاً مردم و ویژگی‌های آنها است که جامعه آنها را می‌سازد و به آن به‌نحو دسته‌جمعی شکل می‌دهد؛ از این‌رو ویژگی‌ها و خصلت‌های مردم در حکومت و نوع آن اثری جدی دارد.

از سوی دیگر، اجتماع‌گرایان خاطر نشان می‌کنند که نوع برگزیده حکومت از منظر آنان، حکومت جمهوری است و از شاخصه‌های اصلی و اساسی

جمهوری‌خواهی و حکومت جمهوری، بحث حکومت بر خویشتن است و بنابراین شهروندان یک جمهوری باید دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌ها و اخلاقیات و روحیاتی باشند که هرچه بیشتر آنها را در حکومت بر خویشتن یاری کند و امکان تحقق چنین هدفی را تمهید نماید. از این ویژگی‌ها به خصایل یا فضایل جمهوری یاد می‌شود که به معنی خصایل و فضایی است که وجود آنها در میان شهروندان، زمینه‌ساز تشکیل حکومت جمهوری می‌شود (Sandel, 1996: 270).

بر همین مبنا اجتماع‌گرایان تأکید می‌کنند که برای حفظ جمهوری (حکومت بر خویشتن) ناگزیر باید برای خصایل جمهوری ارزشی قائل شد و این فضایل را در میان مردم اجتماع ترویج کرد. این امر مستلزم آن است که حکومت یک سلسله از اهداف، غایت‌ها، آرمان‌ها و شیوه‌های خاص زندگی را که با این فضایل و خصایل هم‌خوانی و هماهنگی دارد، برگزیند و همه شهروندان را به آن سوق دهد. به این ترتیب حکومت جمهوری برای ترویج و تثبیت حکومت بر خویشتن نیازمند ترویج فضیلت‌هایی است که این امر مستلزم ترویج و طرفداری از یک نوع خاص از زندگی و اهداف و غایت‌ها و آرمان‌های متناسب با آن است. همان‌گونه که اگر این فضایل را در میان شهروندان تضعیف کرد و یا اجازه تضعیف آن را داد می‌توان آن را اقدامی در راستای از میان بردن توان حکومت بر خویشتن ارزیابی کرد (Sandel, 1996: 185).

از سوی دیگر، اجتماع‌گرایانی مانند مک‌ایتایر بی‌طرفی دولت را خطری مهم‌تر و عاملی برای تهدید خود اخلاقیات اجتماع و ایجاد اضمحلال اخلاقی در جامعه می‌دانند؛ به گونه‌ای که بوچر و کلی خاطر نشان می‌کنند: «نوع رادیکال‌تری از این نظر (نفی بی‌طرفی لیبرال) که فرهنگ فردگرایی پس از روشنفکری را تهدیدی برای خود اخلاق می‌داند، توسط السدیر مک‌ایتایر ارائه شده است. او مخالفت فردگرایانه با ایده اقتدار اخلاقی را اصلی‌ترین صدمه (فقدان) فرهنگ مدرن می‌داند» (Boucher and Kelly, 1994: 26).

۴-۲. رابطه حقوق و تکالیف در برابر اولویت حق بر سعادت

اجتماع‌گرایان معتقدند که لیبرالیسم مورد نظر رولز مبتنی بر «اولویت حق بر سعادت» است. آنان بخش قابل توجهی از انتقادات خویش را متوجه همین اولویت مورد نظر

رولز می‌کنند و معتقدند که ارزش قائل شدن برای انتخاب‌های فردی و حقوق فرد در برابر سعادت و خیر و فضایی که فرد باید به‌عنوان یک عضو جامعه به آن متعهد باشد، عاملی اساسی در ایجاد معضلاتی است که جامعه لیبرالی با آن مواجه شده است.

بر همین اساس است که اجتماع‌گرایان معتقدند، در فلسفه اجتماعی ایشان حقوق بر سعادت اولویت ندارد و اصولاً حقوق فردی، روی دیگر سکه سعادت و خیر و فضایی است و از این‌رو این فضایل و خیرهای اجتماعی هستند که حقوق فردی را مشخص می‌کنند، زیرا اجتماع‌گرایان معتقدند، لازمه و مفهوم اولویت حق بر سعادت است؛ یا آن‌گونه که سندل از نظریه‌های رولز بیان می‌کند، از این نگاه دفاع از حقوق بر مبنای سعادت صورت نمی‌گیرد و اصولاً حقوق برای توجیه خود نیازمند به سعادت نیستند (Sandel, 1996: 290) و همین مسئله مورد مخالفت جدی اجتماع‌گرایان است، زیرا معتقدند: «لیبرالیسم کانتی با این ادعا آغاز می‌شود که ما انسان‌هایی منفرد و مجزا هستیم که هر یک اهداف، تعلق‌ها و تلقی‌های خاص خود را از حیات سعادت‌مند^۱ داریم» (Sandel, 1996: 11). بر همین مبنا در لیبرالیسم ساخته‌شده براساس اولویت حق بر سعادت، حقوق افراد بر مبنای اصولی تعیین می‌شود که در میان برداشت‌های مختلف و مفاهیم گوناگون مطرح‌شده از سعادت و خیر، بی‌طرف و خنثی باشند (Sandel, 1996: 25).

اجتماع‌گرایان در برابر همین مفهوم اولویت حق بر سعادت در نگاه لیبرالی، آمیختگی حق با سعادت و نیز تعیین حقوق براساس تلقی برگزیده از سعادت را ارائه می‌کنند.

۵-۲. مشارکت در برابر فردگرایی

انسان، برخاسته از جامعه و شکل‌یافته توسط آن است. این یکی از مبانی اجتماع‌گرایی است که به‌واسطه آن، مشارکت در اجتماع و زندگی دسته‌جمعی یکی از مبانی اندیشه اجتماع‌گرایان محسوب می‌شود. به‌طورکلی اجتماع‌گرایان، انسان و تلقی او از خودش را نیز نتیجه زندگی اجتماعی می‌دانند و به همین دلیل مسئله

مشارکت در اجتماع برای آنها از اهمیتی حیاتی برخوردار است. بر همین اساس است که برخی از نویسندگان معتقدند: «اصل هنجاری اجتماع‌گرایی آن است که فرد باید در اجتماع مشارکت داشته باشد. اجتماعی که فرد در آن ریشه داشته و در آن شکل گرفته است. اجتماع‌ها توانایی تولید و توزیع فضایل و خیرهایی را دارند که دولت ناتوان از آن است. اجتماع‌گرایی سیاسی سه محور مهم را در نظر دارد:

الف- تأکید بر «اشتراک‌های اجتماعی»: هر اجتماعی دارای یک‌سری ارزش‌ها، اعتقادات و اهداف است. اشتراک‌ها سبب انسجام اجتماع می‌شود.

ب- تأکید بر «مشارکت»: اجتماع جایی است که گروه‌های شهری در آن مهارت یافته و براساس آن، افراد و گروه‌ها اهمیت یافته و از دولت و بوروکراسی دولتی مستقل می‌شوند. این مسئله است که مشارکت سیاسی و الزامات بوروکراتیک را تقویت می‌کند.

ج- اجتماع‌گرایی سیاسی، سیاست را در جایگاه مناسبی میان انسان‌ها قرار می‌دهد. جایگاه مناسب آن در سطح شخص و فعالیت‌های انسانی است» (آلسیدغفور، ۱۳۸۶: ۴۵).

موضع مخالف اجتماع‌گرایان با فردگرایی نیز خود تأکید دیگری بر مسئله مشارکت اجتماعی است. اجتماع‌گرایان به شدت با فردگرایی انتزاعی نظریه‌های لیبرال مخالفت کرده و استدلال می‌کنند که مردم نیاز دارند که در اداره زندگی جمعی خود نیز مشارکت کنند. این نظریه در مورد عقب‌نشستن مردم از وارد شدن به مسائل زندگی سیاسی و اجتماعی و گرویدن به جهان‌های انزواگرایانه‌ای که در آن فقط به‌عنوان مصرف‌کنندگان صرف عمل می‌کنند، هشدار می‌دهد.

بنابراین تأکید بر مشارکت و اهمیت قائل شدن برای آن به‌عنوان یک اصل اساسی از دیگر شاخصه‌های اجتماع‌گرایی با توجه به دو مفهوم سعادت و آزادی است. به‌عبارت دیگر، اجتماع‌گرایان مشارکت و توان مشارکت را ازجمله فضایل شهروندی می‌دانند که ضامن سعادت جامعه است و از سوی دیگر، قائل به این هستند که ساختارهای جامعه باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که افراد بتوانند به بهترین وجه در تصمیم‌گیری‌ها و اداره جامعه مشارکت و حضور داشته باشند، زیرا سعادت جمعی و رشد فردی آنها در گرو همین مشارکت است.

۶-۲. رابطه فرد و اجتماع

اجتماع‌گرایی در مورد مسئله رابطه فرد و جامعه موضعی کاملاً مخالف لیبرالیسم سیاسی مورد نظر رولز دارد. در برابر فردگرایی شدید لیبرالیسم رولزی که منتقدان آن را افراطی می‌دانند، اجتماع‌گرایان معتقدند که اجتماع بر فرد اولویت دارد و این امر تأثیری جدی در تلقی اجتماع‌گرایان از آزادی و سعادت داشته است. به همین دلیل در بیان ویژگی‌های اجتماع‌گرایی و تقریر این مکتب براساس دو مفهوم اصلی «سعادت» و «آزادی» باید به رابطه فرد و اجتماع در این مکتب اشاره کرد و خاطرنشان ساخت که از نظر این مکتب، اجتماع در سعادت، بر فرد اولویت دارد و خیر اجتماعی بر آزادی فردی اولویت می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر باید گفت که از نظر اجتماع‌گرایان این خیر اجتماعی و سعادت جمعی است که آزادی فردی و محتوای آن را می‌سازد؛ زیرا همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، اجتماع‌گرایان قائل به آزادی مثبت و ایجابی هستند.

در چنین فضایی زمینه اصلی نقد اجتماع‌گرایان بر لیبرال‌ها این است که لیبرال‌ها رابطه فرد با جامعه و اجتماع او را در نظر نمی‌گیرند و به عبارت دقیق‌تر، این مسئله را که تا حد زیادی افراد ساخته و شکل‌یافته جوامعی هستند که در آن زندگی می‌کنند، نادیده می‌گیرند (Mulhall and swift, 1996: 13). این تصور که جامعه و به‌ویژه ترتیبات سیاسی آن حاصل قرارداد میان افراد هستند، تصویری رایج در تاریخ اندیشه لیبرال است و نظریه رولز به‌وضوح ادامه‌دهنده این مسیر به شیوه‌های مختلف است (Mulhall and swift, 1996: 14). همین امر مورد انتقاد جدی اجتماع‌گرایان است، زیرا همان‌گونه که پیش از این بیان شد «اجتماع‌گرایی به موضعی در فلسفه سیاست بازمی‌گردد. اجتماع‌گرایان تأکید دارند که در ترتیب و نظم تبیین، اجتماع بر فرد اولویت دارد. فرد اخلاقی پیش از جامعه اخلاقی وجود ندارد و افراد اخلاقی را فقط از طریق عضویت آنها در اجتماع‌های اخلاقی می‌توان درک کرد» (Kusch, 2002, 1). علاوه بر اینکه اجتماع‌گرایان (در منشاء تلقی فرد از خودش) به لیبرال‌ها انتقاد دارند که جامعه را در نظر نگرفته‌اند، انتقاد دیگر آنها این است که لیبرال‌ها در تلقی افراد در مورد آنچه زندگی آنها را ارزشمند می‌کند نیز به اندازه کافی به جامعه توجه نکرده‌اند (Mulhall and swift, 1996: 15).

بر همین اساس است که اجتماع‌گرایان معتقدند که فردگرایی لیبرال تعادل جامعه را برهم زده است. در این زمینه آمیتا اتزیونی می‌گوید: «تعادل جوامع می‌تواند از سویی برهم بخورد، چنان‌که روبرت بلاه^۱ و همکارانش در کتاب مشهور «عادت‌های قلبی»^۲ نشان داده‌اند که جامعه آمریکا از فردگرایی شدید و از دست دادن جدی تعهد به خیرهای مشترک رنج می‌برد. در دهه ۱۹۶۰ فردگرایی بیانی^۳ رواج یافت که افراد را ترغیب می‌کرد که برای «یافتن خود» از تعهدات اجتماعی خود شانه خالی کنند و شخصیت خود را خود بسازند و آرزوهای درونی خود را برآورده کنند. در دهه ۱۹۸۰ «فردگرایی ابزاری» بر زخم موجود افزود، چنان‌که ریگان و تاجر از «نگاه به بیرون از یک فرد»^۴ یک فضیلت ساختند. بر بالای این دو موج از فردگرایی انفجاری از حس حق دادن^۵ و اقامه دعوا^۶ به‌نام آنچه برای یک فرد شایسته است، رخ داد؛ که توجهی ناکافی به آنچه برای دیگران رخ می‌دهد و نیز خیر عمومی یا مشترک داشت. در دهه ۱۹۹۰ یک واکنش ایجاد شد که توسط اجتماع‌گرایان نوین رهبری می‌شود. آنان را نباید با اجتماع‌گرایان آسیایی که در واقع اقتدارگرا هستند و یا اجتماع‌گرایان دهه ۱۹۸۰ که اجتماع‌گرایان آکادمیک هستند اشتباه گرفت. این اجتماع‌گرایان نوین عبارتند از: روبرت بلاه، ویلیام گلستون^۷، ماری آن گلندن^۸ و آمیتا اتزیونی^۹ و دیگران. تز اصلی این گروه این بود که حقوق فردی مستحکم، احترام به تعهدات قوی به خیرهای اجتماعی را می‌طلبد» (Etzioni, 2004: 3). فارق از دسته‌بندی‌ای که اتزیونی در این زمینه ارائه می‌کند، توجه به اینکه فرد اولویت دارد یا اجتماع و اثر آن در تلقی از سعادت و آزادی در این بخش مورد نظر است، زیرا اتزیونی در پی این مطالب خواهان ایجاد اصلاحیه و متممی

1. Robert Bellah
2. Habits of the Heart
3. Expressive
4. Watching out of oneself
5. Entitlement
6. Litigiousness
7. William Galston
8. Mary Ann Glendon
9. Amita Etzioni

برای اعلامیه جهانی حقوق بشر با عنوان «اعلامیه تعهدات و مسئولیت‌ها»^۱ است (Etzioni, 2004: 3).

براساس همین نگاه به فرد و اجتماع است که گاهی توجه به اهمیت اجتماع در اندیشه اجتماع‌گرایی و نفی جدی فردگرایی مطلق از سوی اجتماع‌گرایان به‌عنوان مهم‌ترین شاخص‌های شکل‌دهنده این مکتب مطرح می‌شوند. «در اجتماع‌گرایی فلسفی مخالفت با جهان‌شمولی و تأکید بر فرد اجتماعی، محوری‌ترین نظریه‌ها هستند. در اینجا به مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد نظر این دسته از اجتماع‌گرایان اشاره می‌شود.

الف- از منظر هستی‌شناسی مخالفت با این باور که تنها چیزی که در دنیا وجود دارد، فرد است. اجتماع‌گرایان مانند بسیاری از فلاسفه اجتماعی دیگر بر اهمیت تقلیل‌ناپذیری نهادها، روابط، معانی و اعمال جمعی تأکید می‌کنند.

ب- اهمیت فرد اجتماعی یا حتی اجتماع و یا جامعه‌ای که فرد، عضوی از آن است، به‌علاوه تأکید بر اهمیت مجموعه‌ای از ارزش‌ها که در فلسفه‌های لیبرالی مورد غفلت قرار گرفته، از جمله سنت، همبستگی، اعتماد، تعامل و....

ج- اصل روش‌شناختی مورد نظر اجتماع‌گرایان، مخالفت با جهان‌شمولی است و آنها تأکید می‌کنند که ارزش‌ها باید براساس شیوه زندگی گروه‌ها، جوامع و اجتماعات، مورد تفسیر و پالایش قرار گیرند» (نیاکوئیان، ۱۳۸۶).

به این ترتیب توجه به نقش جدی اجتماع در شکل‌دهی به سعادت و آزادی فرد، ششمین عنصر یا شاخصه اصلی در تقریر اجتماع‌گرایی براساس دو مفهوم اصلی سعادت و آزادی است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از بیان مقدمه بحث، به بازسازی اجتماع‌گرایی سندل براساس دو مفهوم اساسی سعادت و آزادی پرداختیم و به این منظور، شش شاخصه اصلی اندیشه‌های اجتماع‌گرایانه و فلسفه اجتماعی مورد نظر مایکل سندل حول محور دو مفهوم اصلی مورد نظر این مقاله، یعنی «سعادت» و «آزادی» بررسی شدند. این شش شاخصه اصلی عبارتند از:

۱. آزادی برای فضیلت؛

۲. انسان متعهد در برابر انسان فارغ‌البال (انسان متعهد به فضایل مورد نیاز برای

سعادت)؛

۳. حکومت فضیلت (سعادت) محور در برابر دولت بی طرف؛

۴. رابطه حقوق و تکالیف در برابر اولویت حق بر سعادت؛

۵. مشارکت در برابر فردگرایی؛

۶. رابطه فرد و اجتماع.

از این شاخصه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی مورد نظر سندل در برابر تفکر لیبرال-دموکراسی رایج در اندیشه متفکرانی مانند رولز که مورد انتقاد جدی او هستند، قرار می‌گیرند. علاوه بر این، نگاهی به شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی براساس آرای سندل نشان می‌دهد که محور اصلی نقد و انتقادهای او به لیبرالیسم، مسئله شناخت فرد و هویت او است. به عبارت بهتر، نقد سندل بر لیبرالیسم متوجه فردگرایی لیبرالی است و راهی که سندل خود برای حل این نقد یافته است، توجه به رابطه میان فرد و اجتماع است. به همین دلیل است که مفاهیم مختلف لیبرالی از جمله تقدم حق بر سعادت و خودمختاری فردی و مانند آن مورد نقد اجتماع‌گرایان از جمله سندل قرار گرفته است و در اجتماع‌گرایی سعی بر آن بوده که مکتبی اجتماعی که از این شاخصه‌های لیبرالی به دور باشد، ایجاد شود.

این بخش از نوشتار درحقیقت پاسخی بود به این پرسش که «تلقی مایکل سندل از مفهوم آزادی و مفهوم سعادت چه تأثیری بر شاخصه‌های اصلی اجتماع‌گرایی از منظر او دارد؟». به نظر می‌رسد مجموعه مباحث این مقاله به این پرسش، پاسخی تفصیلی داده‌اند و با بیان شش شاخصه مورد نظر اجتماع‌گرایان در مورد آزادی و سعادت، تصویر بازسازی‌شده‌ای از این مکتب را براساس این دو مفهوم ارائه کرده‌اند.*

یادداشت‌ها

1. Sandel, Michael J. (1982), *Liberalism and the Limits of Justice*, Cambridge University Press.

Sandel, Michael J. (1996), *Democracy's Discontent, America in Search of a Public Philosophy*, Cambridge, Mass: the Belknap Press of Harvard University press.

۲. ذکر یک نکته اساسی در اینجا اهمیت می‌یابد و آن اینکه نمی‌توان در چنین جایگاهی به ارائه تعریفی مشخص از سعادت اقدام کرد، زیرا یکی از مشکلات و معضلات اندیشه اجتماع‌گرایی این است که اجتماع‌گرایان در تعریف و بیان تلقی مورد نظر خویش از سعادت با مشکلات فراوانی روبرو هستند و یکی از انتقادات اصلی وارد بر اجتماع‌گرایی این است که سندل و همفکران او از ارائه مشخص منظور خویش از سعادت و فضیلت ناتوان بوده‌اند. به همین دلیل است که یکی از شاخه‌های اصلی نقد اجتماع‌گرایان این است که آنها را دچار ابهام در فضایل مورد نظرشان و کیفیت سعادت می‌کنند که به آن دعوت می‌کنند معرفی می‌کنند. بر این اساس نباید توقع داشت که ما در ابتدای کار و یا در جایی دیگر به دلخواه خود و مطابق نظر خویش سعادت مبهمی که اجتماع‌گرایان از آن سخن می‌گویند را تدقیق کنیم.

منابع

آل سیدغفور، سید محسن (۱۳۸۶)، «اسلام لیبرال در ایران معاصر؛ پیدایی و تحولات سنت فکری-سیاسی اسلام لیبرال از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، گروه علوم سیاسی.

سنندل، مایکل (۱۳۷۴)، *عدالت و خیر، در: «لیبرالیسم و منتقدان آن»*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

_____ و دیگران (۱۳۸۵)، *جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

نصیری حامد، رضا (۱۳۸۹)، «اجتماع‌گرایی؛ نافی عقلانیت سکولاریستی»، رسالت، شماره ۷۰۹۹.

نیاکوئی، امیر (۱۳۸۶)، گزارشی از کتاب «معضلات سیاست اجتماع‌گرا»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.

Boucher, David and Kelly, Paul (1994), *The Social Contract from Hobbes to Rawls*, London: Routledge.

Etzioni, Amita (2004), *The Common Good*, Cambridge: Polity Press.

_____ (2004), *Children and Free Speech*, in *The Common Good*, Cambridge: Polity Press.

_____ (2004), *Privacy and Safety in Electronic Communications*, in *The Common Good*, Cambridge: Polity Press.

_____ (2004), *Privacy as an Obligation*, in *The Common Good*, Cambridge: Polity Press.

Fairfield, Paul (1997), *Social Theory and Practice*, The University of Waterloo, pp. 165-169.

Fleming, James E. and McClain, Linda C., (1997), "The Right of Privacy in Sandel's Procedural Republic, in Search of a Substantive Republic", *Texas Law Review*, No. 76, pp. 509-51.

Kusch, Martin (2002), *Knowledge by Agreement; The Programme of Communitarian Epistemology*, Oxford University Press.

Mulhall, Stephen and swift, Adam (1996), Liberals and Communitarians, Oxford: Cambridge Mass.

Rawls, John (1993), Political Liberalism, New York: Columbia University Press.

Sandel, Michael J. (1996), Democracy's Discontent, America in Search of a Public Philosophy, Cambridge, mass: the Bekknap Press of Harvard University Press.

_____ (1982), Liberalism and the Limits of Justice, Cambridge University Press.

_____ (1994), Liberalism and Its Critics, New York: New York University Press.

_____ (2009), justice, what's the Right Thing to do?, London: Penguin.